

نگرشی نو در گونه‌شناسی بحران

علیرضا کاویانی^۱

تاریخ وصول: ۸۸/۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۲۵

چکیده

بحران‌ها و چگونگی مقابله با آن‌ها همواره به عنوان یکی از دلمشغولی‌های مهم انسان متمدن مطرح بوده است. از دوران کهن که فجایع و رخداد‌های مرگبار طبیعی چون زلزله سیل و یا رویدادهایی تأسف بار با منشأ انسانی مانند جنگ‌ها و درگیری‌های خانمانسوز در عرصه حیات بشر رخ می‌نمود تا به امروز که در عصر پیشرفت‌های شگرف علمی همچنان حوادث متأثر کننده و غیر قابل بازگشت طبیعی و انسانی به عنوان «بحران» فراروی جهانیان قرار دارد، اندیشمندان و مدیران سیاسی و اجتماعی در صدد چاره جویی و مقابله با آن بوده‌اند.

نوشتار حاضر با نگاهی به مفهوم بحران و پس از برشمردن شیوه‌های سنتی تقسیم‌بندی آن در صدد است رهیافتی جدید برای مقابله با بحران‌های عصر حاضر را که متناسب با پیچیدگی‌های زندگی امروز بشر است ارائه دهد. این مهم با عنوان نگرشی نو به گونه‌شناسی بحران مطرح شده است و در آن بحران‌های فراروی انسان به چهار گونه بحران‌های متعارف، غیرمنتظره، سرکش و دیر مهار و بنیادین طبقه‌بندی شده‌اند.

در این میان بحران‌های بنیادین به عنوان پیچیده‌ترین بحران‌های فراروی بشر که مختص انسان عصر حاضر است برای نخستین بار ارائه شده است.

این نوشتار که بر گرفته از منابع به روز گونه‌شناسی بحران است، در تعریف مفهوم گونه‌های چهارگانه بحران درصدد است مثال‌هایی را که منطبق با مسایل روز کشور عزیزمان باشد ارائه دهد. نوشتار حاضر در عین حال راه‌های مقابله یا کاستن از خسارت‌ها و

۱- عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران



عوارض گونه‌های چهار گانه بحران‌ها نیز ارائه می‌کند و بر اهمیت عنصر مطالعه و پژوهش در خصوص راه‌های کاستن از خسارات بحران یا جلوگیری از وقوع برخی از موارد آن (با منشأ انسانی)، همچنین آمادگی و سرعت عمل مقابله با بحران‌های پیچیده تأکید می‌گذارد.

واژگان کلیدی: بحران، گونه‌شناسی، طبقه بندی بحران، مدیریت بحران، ناآرامی‌ها.

مقدمه

«جهالت و نادانی‌هایمان، ما را بیشتر به مرگ و نابودی نزدیک می‌کند».

این عبارت معروف از «تی.اس.الیوت»^۱ نویسنده انگلیسی در کتاب معروف وی «صخره»^۲ شاید برای برخی اغراق آمیز جلوه کند. ولی بدون تردید جهالت و نادانی در خصوص بحران‌ها و مدیریت آن می‌تواند انسان‌ها را به رویدادهای تأسف باری سوق دهد که نه تنها آنان را به مصیبت و خساراتی سنگین نزدیک می‌کند بلکه موجب نابودی‌شان نیز می‌شود.

از این روی به درستی می‌توان گفت چگونگی مقابله با بحران‌ها به عنوان یکی از اولویت‌های بسیار برجسته و مهم سیاستمداران و رهبران اجتماعی و فرهنگی کشورهای مختلف جهان مطرح است.

در این زمینه و به خصوص در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته جهان توجه ویژه‌ای به مطالعات بحران، گونه‌شناسی و مدیریت آن از طریق حمایت از محققان و نظریه پردازان و پیش برد طرح‌های پژوهشی به عمل می‌آید. همه آنها در این نکته اتفاق نظر دارند که راهمایی همچنان پیمودنی در شناخت بحران و گونه‌شناسی آن فراروی مدیریت سیاسی و اجتماعی واحدهای سیاسی جهان قرار دارد (بوین و لیگادس^۳، ۲۰۰۰).

در چنین شرایطی نبود بینشی جامع، کارآمد و مستمر نسبت به گونه‌شناسی بحران‌ها واقعاً دردآور و مصیب بار است (کوآرانتلی^۴، ۲۰۰۱). اگر شخصی بخواهد به آند چگونگی

۱- نویسنده انگلیسی (۱۹۶۵-۱۸۸۸) و برنده جایزه ادبیات نوبل سال ۱۹۴۸ میلادی.

2. The Rock
3. Boyn and Legadec
4. Quarantelli



انواع مختلف بحران به وجود می‌آید و شکل می‌گیرد، چه نوع مشکلات و مسایلی آن را احاطه کرده است و مهم‌تر از آن چگونگی می‌توان این بحران‌ها را کنترل و مدیریت کرد، نظر به گونه‌شناسی تقسیم بندی بحران‌ها می‌تواند مفید فایده افتد. چرا که چنین نگرشی با شناسایی ویژگی‌های مشترک بین بحران‌های مختلف، ما را در شناخت آن و یافتن راه‌های مؤثر مقابله با آن یاری خواهد کرد. به بیان دیگر از طریق مقایسه و تطبیقی روشن، بین گونه‌های مختلف بحران برای استفاده کاربردی و یافتن راه حل‌های عملی به منظور مقابله با آن افق‌های روشن‌تری در حل بسیاری از معضلات و حوادث تأسف بار ناخواسته فراروی مان گشوده خواهد شد. چنین نوع و گونه‌شناسی می‌تواند همچنین به یاری کارشناسان و دست‌اندرکاران «امور بحران‌ها» بشتابد. این امر به ویژه با درک و شناخت کاستی‌های موجود حاصل می‌شود که با مقایسه تطبیقی بین بحران‌های سنتی و به اصطلاح بحران‌های فراصنعتی و امروزی ایجاد خواهد شد (هیس و بوین^۱، ۲۰۰۱).

علاوه بر آن نگرشی هر چه بیشتر یکپارچه و همگون نسبت به بحران‌های مختلف از دیگر ثمرات شناخت دقیق انواع بحران‌ها در عصر حاضر محسوب می‌شود. در عین حال باید بر این نکته نیز تأکید کنیم که طبقه‌بندی بحران‌ها امری سهل و آسان نخواهد بود. به عنوان مثال این امر را می‌توان همانند تیراندازی و هدف‌گیری به سوی هدفی در حال تغییر و متحرک تلقی کرد، چرا که رویدادهای آینده ممکن است متفاوت با حوادثی باشد که امروزه به وقوع می‌پیوندند.

از سوی دیگر گونه‌شناسی که امروزه می‌تواند مفید فایده باشد ممکن است در آینده تنها اثرات محدودی داشته باشد و این‌ها همه از جمله مسایلی است که در نگرش نسبت به هر گونه طبقه بندی بحران‌ها جلوه گر خواهد بود.

با در نظر داشتن تمام آنچه گفته شد و محدودیت‌ها و مشکلاتی که ممکن است در گونه‌شناسی بحران‌ها به ذهن متبادر شود، در این مختصر برآنیم که به برخی از پرسش‌ها در زمینه بحران‌ها و گونه‌شناسی آن پاسخ دهیم. پرسش‌هایی که به عنوان چرایی پژوهش

1. Heyse and Boin



حاضر عرض اندام می‌کنند و یافتن پاسخ‌هایی دقیق برای آن از اهداف نوشتار حاضر خواهد بود:

۱- چرا ما به گونه‌شناسی بحران‌ها نیازمندیم؟ کدامین مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها در گونه‌شناسی مطلوب و جامع وجود دارد که هم در بحران‌های کنونی و هم در بحران‌های آینده می‌تواند مشترک باشد؟

۲- گونه‌شناسی‌های امروزی چگونه است و چرا آنان را مؤثر و کارآمد نمی‌دانیم؟

۳- گونه‌شناسی جدیدی که در این مختصر در صدد ارائه آن هستیم چه دستاوردهایی برای مدیریت بحران خواهد داشت؟

بنابراین پژوهش حاضر در صدد ارائه رهیافت‌هایی در زمینه بحران و گونه‌شناسی آن است که به آن اشاره می‌شود. نخست آنکه به بررسی فواید کلی و عمومی گونه‌شناسی مؤثر بحران‌ها می‌پردازد و به توصیف آن سپس به گونه‌شناسی‌های سنتی اشاره می‌کند و ویژگی‌های آن را به بحث می‌گذارد. پس از آن در مهمترین بخش که ارائه نگرشی نسبت به گونه‌شناسی بحران‌هاست تقسیم بندی را ارائه خواهد کرد که چهارگونه و طبقه مختلف را در بر می‌گیرد. در این تقسیم بندی دو مؤلفه قابل پیش بینی بودن و توان تأثیرگذاری و مدیریت بحران، پیش از وقوع و یا در زمان وقوع آن مدنظر خواهند بود.

بنابراین معیارهای تقسیم بندی و طبقه بندی بحران ارائه می‌شود و به بحث گذارده خواهد شد و در چهار مرحله مختلف ماتریکسی با چهار مؤلفه معرفی خواهد شد.

چرا و چگونه بحران‌ها را طبقه بندی می‌کنیم؟

هر نهاد، مقام مسئول یا فردی که به گونه‌ای با بحران سروکار داشته باشد و در صدد بررسی آن برآمده باشد، دیر یا زود با مبحث گونه‌شناسی بحران‌ها مواجه خواهد شد. برخی از این گونه‌شناسی‌ها بیشتر طبیعی و قابل درک به نظر می‌رسند. به عنوان مثال تقسیم بحران‌ها به فجایی که عامل انسانی دارند یا بحران‌های طبیعی به عنوان یکی از نوع‌شناسی‌های اولیه و ابتدایی در بحث ما محسوب می‌شوند.



برخی دیگر از این طبقه بندی‌ها در نتیجه تحقیقات و پژوهش‌های جدید حاصل شده‌اند. البته می‌توانیم به درستی تصور کنیم که دانشمندان و محققان همواره درصدد یافتن طبقه بندی‌های مؤثر در خصوص بحران‌ها بوده‌اند. بنابراین دور از ذهن نخواهد بود که برای چنین طبقه بندی‌هایی ارزش و اعتباری در خور قایل شویم. حال از منظری دیگر به مسئله می‌نگریم و درصدد ارائه دلایلی عینی در خصوص مفید بودن طبقه بندی و گونه‌شناسی بحران‌ها برمی‌آییم.

مواجهه با بحران‌ها و شناخت دقیق و مؤثر آن به مانند مواجهه با کابوس‌های شبانه است که بر فضای اجتماع سنگینی می‌کند. در صورتی که ما چراغ را روشن کنیم و نقاط ابهام را از بین ببریم، چنین کابوس‌هایی کمترین شباهت را به مسئله‌ای تهدید کننده خواهند داشت.

از این روی تجزیه و تحلیل یک بحران تنها به مانند ارائه تحقیقات نظری صرف نخواهد بود، بلکه یک روش علمی مناسب و کارآمد با چارچوب تحلیلی استوار خود می‌تواند امیدهایی جدی در ارائه راه‌حل‌هایی مناسب به منظور مقابله با بحران‌ها ایجاد کند. این امر از طریق گونه‌شناسی و طبقه بندی بحران‌ها توسعه و گسترش اقدامات یاد شده محقق خواهد شد.

به بیان دیگر ثمره طبقه بندی بحران‌ها در تسهیل کاستن از تأثیرات مخرب آن و پیش برد اقدامات متقابل برای مقابله با آنها بروز می‌یابد.

در عین حال به نظر می‌رسد که طبقه بندی بحران‌ها باید مشخصات و ویژگی‌هایی درخور چنین وظیفه مهمی را دارا باشند. پس بجاست که در گام بعدی بر این مهم تأکید داشته باشیم که یک گونه‌شناسی واقعاً در پی یافتن چیست؟

تصور کنید برای دست اندرکاران و مسئولان یک واحد سیاسی، بحران‌های احتمالی چندی قابل تصور باشد و ما نیز در همان حال در صدد مشخص کردن زیر مجموعه‌ها و یا عوامل بروز آن هستیم. این عوامل را باید بتوان به روشنی شناخت و اگر کسی خواست هر زمانی از طبقه بندی‌های ثابت و غیر قابل تغییر در زمان سخن بگوید، تمامی آنها با همدیگر قابل تصور و بررسی باشند.



در چنین شرایطی اگر نظر به ارائه یک گونه شناسی مؤثر و کارا داشته باشیم، باید مؤلفه‌های چهارگانه زیر را در آن تشخیص و بررسی کنیم:

اول، طبقات در یک گونه شناسی باید منحصر به فرد باشند. هر طبقه با ویژگی‌های مختص به خود و قابل تمییز از دیگر طبقات بحران‌ها شناسایی شود و بین طبقات مختلف بحران در یک گونه شناسی فصل مشترکی وجود نداشته باشد.

دوم، گونه شناسی باید جامع و تمام عیار باشد و تمام بحران‌های احتمالی را در برگیرد. قابلیت ارائه دورنمایی کامل و منعطف از بحران‌هایی که احتمال وقوع آن می‌رود یکی از مهمترین ویژگی‌هایی است که در گونه شناسی مؤثر و کارا باید وجود داشته باشد. بنابراین تنها یک گونه‌شناسی جامع و منعطف به کارشناسان، تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران مربوط امکان می‌دهد دامنه گسترده‌ای از بحران‌ها را در طبقاتی مشخص جای دهند و تقسیم بندی کنند.

سوم، یک گونه شناسی مناسب باید مفید فایده بودن را مدنظر داشته باشد. در حقیقت این شرط بهره‌ عملی از گونه‌شناسی را مطرح می‌کند و مفید بودن از طریق پیش‌بینی اقدامات متقابل در برابر بحران‌ها، چه اقدامات پیش‌گیرانه و چه اقدامات واکنشی در خلال آن، قابل تحقق خواهد بود. به دیگر سخن آنکه مفید بودن گونه شناسی یک بحران نتیجه مستقیم احتمال اختصاص دادن اقداماتی مشخص در قبال بحران‌ها پس از طبقه بندی آن است.

چهارم، هرگونه طبقه بندی و گونه شناسی بحران باید عملی و در عالم واقع قابل تحقق باشد. از این روی شمار زیر مجموعه‌ها و علل مطرح شده در آن را باید مدیریت و کنترل کرد. همچنین همگون بودن زیر مجموعه‌ها و عواملی که در گونه شناسی تعریف می‌شوند نباید در عمل به گونه‌ای باشد که بررسی بحران را مطابق الگوهای یاد شده تنها به ابعاد نظری محدود کند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که گونه شناسی بحران باید بتواند تمامی بحران‌های قابل تصور و رویدادهای نامطلوب و مصیب باری را که احتمال وقوع آن می‌رود، در



طبقاتی مشخص تعریف و در نتیجه مدیریت و کنترل بحران را با استفاده از چارچوب نظری و ارائه راه‌حل‌های عملی تقویت کند. با توجه به آنچه تاکنون به آن اشاره داشته‌ایم از این پس می‌توانیم گونه‌شناسی بحران را به بحث گذاریم.

نگاهی به گونه‌شناسی‌های پیشین

چندین شکل مختلف از گونه‌شناسی بحران‌ها در حال حاضر وجود دارد که برخی از کارشناسان و متخصصان امور بحران نیز به آن استناد می‌کنند. این گونه‌شناسی‌ها نگرش متعارف خود و به اعتقاد ما سنتی نسبت به بحران‌ها را ارائه می‌دهند. شاید به توان گفت که بررسی آنها این باور را تقویت می‌کند که چنین نوع گونه‌شناسی پاسخ‌گوی تمامی مسایل مرتبط با بحران‌ها در ابعادی بس گسترده و پیچیده که ما امروزه با آن روبرو هستیم نخواهد بود.

ظاهراً قدیمی‌ترین و شناخته شده‌ترین گونه‌شناسی بین بحران‌های دارای منشأ انسانی و بحران‌های طبیعی تفاوت و تمیز قایل می‌شود (روزنتال و کوزمین^۱، ۱۹۹۳). گونه‌شناسی دیگری که در حقیقت شکل کامل‌تری از نوع پیشین است بین بحران‌های با منشأ انسانی - طبیعی و بحران‌های با منشأ انسانی - اجتماعی نیز تفاوت می‌گذارد (بیک^۲، ۲۰۰۳).

اگر چه چنین تقسیم‌بندی نکات مثبتی دارد و از جمله به مشخص کردن تأثیر نفوذ مؤثر و اساسی مؤلفه‌های موجود در یک بحران می‌پردازد، با این همه چنین تعریفی می‌تواند در عین حال مناقشه‌انگیز نیز باشد.

امروزه می‌توان چرایی انتقادات وارده به گونه‌شناسی‌های پیشین را آشکارا عنوان کرد. به عنوان مثال بر این نکته پای فشرده که تقریباً غیرممکن است عوامل متعدد و چند بعدی بحران‌های کنونی را که بسیاری از اوقات به هم مرتبط هستند ولی از نظر جغرافیایی

1. e.g. Rosenthal and Kouzmin

2. e.g. Bike



پراکنده به نظر می‌رسند از هم جدا کرد، چرا که بحران‌های امروزی می‌توانند به مانند روندی پرشتاب و پیش رو به سوی جلو به وجود آیند و گسترش یابند (روزنتال و کوزمین، ۱۹۹۳).

روند رو به شتاب گرمایش جهانی که در آن انسان‌ها هم عامل و هم قربانی بحران هستند بدون تردید یک فاجعه طبیعی است. این بحران در عین حال از فاجعه‌ای طبیعی چون «تسونومی» قابل تمیز است و با آن تفاوتی اساسی دارد.

به نظر می‌رسد قرار دادن این دو رویداد در کنار یکدیگر و در یک طبقه تعریف شده تحت عنوان فجایع طبیعی روش مناسبی نباشد. با در نظر داشتن مثال‌هایی که به آن اشاره شد این نکته به ذهن متبادر می‌شود که تمام بحران‌ها را می‌توان در قالب بحران‌های طبیعی، اجتماعی و منشأ انسانی طبقه بندی کرد ولی زیرمجموعه‌ها و عوامل مؤثر در بروز آن بدون تردید تنها مختص به آن بحران نیستند.

مثال‌های بیشتری نیز وجود دارند که نشان می‌دهند که یک بحران می‌تواند دو یا حتی سه منشأ متمایز داشته باشد. بنابراین اختصاص دادن بحران‌ها از طریق تنها یک مؤلفه و منشأ به یک طبقه خاص بسیاری اوقات غیر ممکن است. چنین انتقاداتی مفید و مؤثر بودن گونه شناسی‌های پیشین را با تردید مواجه ساخته است.

از سوی دیگر صرف نظر از مشکلاتی که در تعیین بحران‌هایی که منشأ انسانی دارند به وجود می‌آید، چگونگی اقدامات متقابل در برابر چنین مصیبت‌هایی و چگونگی پیش‌گیری یا رویارویی با آن نیز متفاوت است.

بنابراین دست کم می‌توان گفت که باید نسبت به مفید فایده بودن چنین گونه شناسی‌هایی در شرایط پیچیده کنونی و بحران‌های گسترده آن محتاط بود. شاید یکی از راه‌حل‌هایی که در برابر مشکل ذکر شده قابل ارائه است، تقسیم بندی بحران‌ها بر حسب جزئیات دقیق آن باشد.



«روزنتال» و «کوزمین» پیشنهاد می‌کنند یک حوزه گسترده از زیر مجموعه‌های بحران در نظر گرفته شود: فاجعه ریزش معدن، نشت نفت، فاجعه هوایی، بحران هسته‌ای، عملیات تروریستی، انفجار شیمیایی و ... (روزنتال و کوزمین، ۱۹۹۳).

این تقسیم‌بندی از یک سو بسیار مؤثر است، چرا که بر این نکته تأکید دارد که بحران‌های یاد شده ویژگی‌های همسان و مشترکی دارند. از سوی دیگر در یک بررسی انتزاعی و غیرقابل لمس دشوار خواهد بود به این نتیجه برسیم که چه راه حلی برای مقابله با آن وجود دارد. به دیگر سخن آنکه اگر ما با یک مجموعه گسترده از بحران‌های احتمالی مواجه باشیم، یکی از مهمترین پرسش‌هایی که باید به آن پاسخ گوئیم آن است که چگونه یک تصمیم گیرنده سیاسی و یک مقام مسئول مقابله با بحران در برابر گستره فراوان بحران‌های احتمالی و با راه حل‌ها و ابزاری اندک چگونه به چاره‌جویی مؤثر در قبال آن برخیزد؟ بنابراین مفید فایده بودن چنین گونه‌شناسی‌هایی نیز باید مورد بحث قرار گیرد.

در عین حال اگر کسی بخواهد یک گونه‌شناسی کامل و جامع و فارغ از انتقادات یاد شده ارائه دهد، شاید با این انتقاد روبرو شود که شمار طبقات و دسته‌بندی‌هایی که برای پوشش دادن به تمام بحران‌های احتمالی ذکر می‌کند بسیار بیشتر از حد انتظار خواهد بود یا اینکه ممکن است این نکته را مطرح کرد که در تمام گونه‌های بحران عوامل تأثیرگذار در آن، همیشه در قالب عواملی انحصاری و خاص آن بحران محدود نمی‌شوند. مثلاً هنگامی که یک عملیات تروریستی با حمله به یک کارخانه شیمیایی به وقوع می‌پیوندد، در چنین رویداد فاجعه باری دو عامل حملات تروریستی و انفجار شیمیایی همراه با یک‌دیگر دخالت دارند، بحرانی ایجاد شده است، ابعادی خطرناک و متأثرکننده و وحشتناک دارد، اما عواملی که چنین فاجعه‌ای را منجر شده‌اند می‌توانند در بحران‌ها و رویدادهای متأثرکننده دیگر نیز دخالت داشته باشند.

با این همه اگر بر این واقعیت گواهی دهیم پیچیدگی‌هایی که ذکر آن رفت گذر از نگرش سنتی گونه‌شناسی به نگرش‌های نو را ضروری می‌سازد، می‌توانیم به مفید بودن بحث حاضر واقف شویم. همچنین می‌توانیم بر تمایز بین علل اصلی و نیز راه‌حل‌های مقابله با یک بحران که مورد توجه ما در این نوشتار است تأکید داشته باشیم.



به هر حال علاوه بر گونه شناسی‌هایی که ذکرشان رفت، چندین نوع دیگر از گونه شناسی‌ها نیز تا کنون تعریف شده است. در این تعاریف بحران‌ها بیشتر با یک متغیر وابسته که می‌تواند عملی باشد یا عملی نباشد تعریف شده‌اند: بحران‌های ملی و بین‌المللی، بحران‌های مقطعی و یا مستمر، بحران‌های عمومی و خاص (روزنتال و کوزمین، هارت، هیس و بوین^۱؛ ۲۰۰۱).

در این نوع گونه‌شناسی تخصیصی آشکار به بحران نسبت داده شده است ولی در عین حال این تخصیص بسیار کلی و عمومی است و در مفید فایده بودن آن برای تصمیم گیرندگان به منظور مقابله با بحران و یا طرح اقدامات پیش‌گیرانه، ایجاد ابهام خواهد کرد. علاوه بر آن با اطمینان می‌توان گفت که بیشتر آنان جامع و در بردارنده تمامی بحران‌های محتمل نیز نیستند.

از سوی دیگر ترکیب مؤلفه‌های مختلف در یک بحران و در نظر داشتن آن به عنوان ویژگی‌های بحران منجر به ارائه جزئیات بیشتر ولی در عین حال پیچیده تری با در نظر داشتن دایره گسترده ترکیب مؤلفه‌های احتمالی خواهد شد.

حوادث تروریستی یازده سپتامبر که جهانی بیش از پیش ناامن را رقم زده است ضرورت ایجاد گونه شناسی‌های جدید را مضاعف ساخته است. این نوع گونه شناسی بیشتر بر مبنای نتایج و نه بر مبنای طبقه بندی‌های پیشتر ذکر شده بنا شده است.

در این میان تفاوت قایل شدن بین بحران‌های طبیعی - عادی یا غیرعادی که از سوی «میتروف» و «آلپاسلان» عنوان شده است قابل تأمل و توجه می‌نماید. چنین نگرشی سرمشقی برای گونه شناسی‌های جدید بوده است و الهام بخش دیدگاههایی است که از سوی «چارلز پی‌رو»، از نظریه پردازان گونه شناسی بحران‌های نو عنوان شده است.

در حقیقت «میتروف» و «آلپاسلان» حوزه بحران‌های بین‌المللی یا حوادث غیرطبیعی را مشخص و محدود کرده‌اند. به عنوان مثال این دو محقق بحران‌هایی چون بمب گذاری و

1. Rosenthal and Kouzmin 1993, Hart, Heyse and Boim



یا گروگان‌گیری را از حوادث طبیعی که از سیستم‌های تکنولوژیک و از فجایع و حوادث طبیعی ناشی می‌شوند، متمایز دانسته‌اند (میتروف و آلیاسلان؛ ۲۰۰۳).

برای پیش‌برد اقداماتی مشترک در قبال چنین رویدادهایی (سوانح و فجایع با منشأ انسانی) باید توجه داشت که چنین بحران‌هایی از اعمال شیطانی و پلید انسان‌ها ناشی می‌شوند در حالی که خسارات بحران‌هایی چون حوادث طبیعی و غیرمترقبه چنانچه از سوی «چارلز پی رو» بیان شده است از سیستم‌های معیوب و نابسامان انسانی ناشی می‌شود (پی‌رو، ۱۹۸۴).

تقریباً هر سیستم یا سازمانی که از فناوری‌های نابسامان و ناکارا استفاده کند بنابر نظریه «پی‌رو» یک منبع دائمی خطر و حوادث طبیعی خواهد بود.

دگر باره نگاهی به نظریات مطرح شده از سوی «میتروف» و «آلیاسون» داشته باشیم. به نظر می‌رسد گونه‌شناسی که از سوی این دو محقق مطرح شده است تا حدودی با نظریه تقسیم بندی بین بحران‌های اجتماعی و حوادث با منشأ انسانی و طبیعی منطبق باشد. حوادث دارای منشأ انسانی و بحران‌های اجتماعی به حوادث طبیعی و بحران‌های غیرمعارف محدود می‌شوند، البته در صورتی که این بحران‌ها غیرقابل تغییر باقی بمانند. دیگر گونه‌شناسی‌هایی که متأخرتر نیز هستند بر چنین تقسیم بندی‌هایی تکیه دارند. تأمل و بازنگری در گونه‌شناسی‌هایی که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند ثابت می‌کند که تخصیص تمام گونه‌های احتمالی بحران به شماری از طبقات مشخص که مختص گونه‌های یاد شده باشد و بحران را مدیریت کند، بسیار دشوار خواهد بود.

علاوه بر آن مفید بودن گونه‌شناسی‌های مورد بحث، یا به عبارتی پیش‌بینی اقدامات متقابل در برابر رویدادهای نامطلوب و ناخواسته همچنان محل تردید خواهد بود.

به نظر می‌رسد یکی از مشکلات اساسی در گونه‌شناسی‌های سنتی، آن باشد که از طبقه بندی‌هایی کاملاً محدودکننده استفاده می‌شود که نگرشی انقباضی به آن و نه منعطف و جامع را موجب می‌شود. این امر اگر چه دامنه تفسیر را کاهش می‌دهد ولی در عین حال

-
1. Mitroff and Alpaslan
 2. Perrow



گونه شناسی را با محدودیت زمانی و کاربردی معرفی می‌کند و مثلاً هنگامی که بحرانی جدید با مؤلفه‌هایی بی‌سابقه به وقوع می‌پیوندد، گونه شناسی در برابر آن ناکارا و عقیم خواهد بود.

در ادامه این بخش دو نوع گونه شناسی محتمل دیگر و مبتنی بر دو مؤلفه مهم یعنی قابل پیش بینی بودن بحران و میزان نفوذ تأثیرگذاری و مدیریت بر آن را بررسی می‌کنیم. به هر حال برای اینکه چنین نگرشی ره به گونه شناسی‌های نو و کارا داشته باشد در نظر داشتن عواملی که به آن اشاره می‌کنیم ضرورت خواهد داشت.

طبقه‌بندی بر حسب میزان و ملاک

نکته اساسی و اصلی که در گونه‌شناسی کنونی مدنظر است شناسایی بحران‌هایی است که در خصوصیات مشخص با یکدیگر شریک هستند. این خصوصیات مشترک به ویژه عواملی چون اقدامات واکنشی یا پیش‌گیرانه نسبت به بحران‌ها را شامل می‌شود. این خصوصیت مهم، مفید فایده بودن مورد انتظار در گونه شناسی را در بر خواهد داشت.

مسئله قابل پیش‌بینی بودن و یا غیرقابل پیش‌بینی بودن بحران یکی از مهمترین خصوصیات است که در مدیریت بحران مدنظر مسئولان قرار دارد. با توجه به این ویژگی در گونه شناسی بحران می‌توان در صورت لزوم طرحی جامع و پوشش‌گرایانه به منظور بررسی بحران‌ها تدوین کرد. به دیگر سخن آنکه نخستین گام مقابله با بحران‌ها معمولاً از این نقطه برداشته می‌شود.

قابل پیش بینی بودن بحران

تقریباً هر زمانی که یک رویداد تأسف بار به وقوع می‌پیوندد، بحث و جدل در محافل عمومی نسبت به قابل پیش بینی بودن آن آغاز می‌شود. رسانه‌ها نیز به نوبه خود با شدت تمام و آب و تاب فراوان در این حوزه وارد عمل می‌شوند و پرسش‌هایی در خصوص عملکرد مسئولان در زمان بحران مطرح می‌کنند: آیا مسئولان مربوط نسبت به قابل



پیش‌بینی بودن بحران اطلاع و آگاهی کافی داشته‌اند و آیا به درستی از اختیارات و مسئولیت‌های خود در این زمینه استفاده کرده‌اند؟

برای نخستین بار «باری ترنر» مفهوم قابل پیش‌بینی بودن بحران‌ها را در حوزه‌ای علمی و با معیارهایی مشخص و ثابت شده عنوان ساخت. کتاب وی با عنوان «فجایع ساخت بشر»^۱ بحران‌ها را به مدیریت نابسامان و آشفته و ناکارا و همچنین فقدان توانایی اداره رویدادهای ناخواسته در زمان شکل‌گیری و تکوین آن نسبت می‌دهد. «ترنر» بر این نکته پای می‌فشارد که بحران‌ها و رویدادهای تأسّف بار ناشی از آن، به طور عمد در حالت‌های ذهنی و انتزاعی قابل پیش‌بینی بوده‌اند (ترنر^۲، ۱۹۷۸).

با در نظر داشتن چنین نگرشی نسبت به قابلیت پیش‌بینی بحران‌هاست که مدیریت اطلاعات را در قبال یک فاجعه تأسّف بار به گونه‌ای مؤثر و قاطع منشأ تأثیرگذاری بر آن قلمداد می‌کنند. در این نگرش مدیریت اطلاعات بستر مطالعه و تحقیق و در نتیجه پیش‌بینی بحران‌ها محسوب می‌شود.

با این همه برخی از محققان نظریات کامل‌تری را نیز نسبت به قابلیت پیش‌بینی بحران‌ها عنوان کرده‌اند. به عنوان مثال «گفارد»^۳ خاطر نشان می‌کند، برخی از اطلاعات در خصوص بحران‌ها، از جمله تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌ها، تنها هنگامی به درستی فهمیده و درک می‌شود که رویداد به وقوع پیوسته باشد و اطلاعات مربوط به زمان تکوین بحران، الزاماً منطبق با واقعیت در همه موارد نخواهد بود (گفارد^۳، ۱۹۸۴). البته این نکته را باید به خاطر داشت از آنجا که تبیین و توصیف اطلاعات همگی ذهنی و انتزاعی هستند در چنین حالتی پیش‌بینی رویدادها تنها بر صرف اطلاعات موجود و به گونه‌ای انتزاعی، شناختی کامل و جامع به همراه نخواهد داشت. بنابراین مفهومی که ما درصدد استفاده از آن هستیم قابلیت پیش‌بینی بیشتر و گسترده‌تری خواهد داشت و بسیار فراتر از تحلیل‌های پیشنهادی از سوی «ترنر» است.

-
1. The Mad Made Disasters
 2. Turner
 3. Gephart



در این بخش بی‌مناسبت نخواهد بود ادامه بحث را با ذکر دو توصیف و شرح آن پی بگیریم.

توصیف یک

یک بحران در صورتی قابل پیش بینی خواهد بود که نسبت به دست کم یک سوم از مؤلفه‌های زمان، مکان یا به ویژه چگونگی به وقوع پیوستن آن شناخت و آگاهی وجود داشته باشد.

شاید در وهله نخست چنین تعریفی در خصوص پیش بینی بحران‌ها چندان مفید به نظر نرسد، زیرا تقریباً نسبت به تمامی بحران‌ها نوعی شناخت و آگاهی وجود دارد. بنابراین قبل از آنکه کسی بتواند یک بحران را به عنوان «قابل پیش بینی بودن» طبقه بندی کند باید نظر به دو مؤلفه ویژه داشته باشد.

نخست آنکه نوع ویژه بحران باید قابل شناسایی باشد. به عنوان مثال امروزه می‌دانیم که یک قطار برقی که به وسیله کابل حرکت می‌کند می‌تواند در اثر بروز سانحه از ریل خود خارج شود، اما قبل از بروز سانحه فاجعه بار تونل «کاپرون» در اتریش در نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی هیچ کس تصور نمی‌کرد که سانحه ای از این دست حتی اگر موتورهای قطار نیز خاموش شود، می‌تواند به بروز آتش سوزی در واگن‌ها و بروز تلفات سنگین میان مسافران آن شود.

از سوی دیگر قضاوت در خصوص این مهم که یک بحران قابل شناسایی باشد یا نه مشکلی اساسی است که ممکن است از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد.

علاوه بر آن در نظر داشتن احتمال وقوع یک حادثه یا بحران دلیلی موجه برای ورود به طبقه بندی حاضر و اتخاذ تدابیری جدی برای مقابله با آن است. چنین احتمالی در صورتی که اجماعی در خصوص آن صورت گیرد و یا اینکه با تأکید بر موارد مشابهی که پیش از آن به وقوع پیوسته است، خواه ناخواه به امری ثابت و قطعی تبدیل می‌شود.

با در نظر داشتن این دو عامل هشداردهنده، اعمال چنین مقیاسی در خصوص وقوع بحران‌ها و پیش‌بینی آن امکان‌پذیر می‌نماید و مهم‌تر آنکه قابلیت انعطاف نسبت به تحولات آتی را نیز در این پیش‌بینی ممکن می‌سازد.



با این حال باید این واقعیت را نیز بپذیریم که تنها شمار اندکی از بحران‌ها شامل تعریف فوق می‌شوند به گونه‌ای که زمان، مکان یا چگونگی وقوع آنها برای تصمیم‌گیرندگان و مسئولان دقیقاً مشخص باشد.

به عنوان مثال پیش‌بینی برخورد شهاب سنگی عظیم به نقطه حساسی از کره زمین و چگونگی مقابله با این بحران می‌تواند شامل چنین تعریفی باشد، اما همانگونه که مثال نشان می‌دهد بحران‌هایی از این دست واقعاً نادر هستند و نباید به آن به عنوان منبعی برای طبقه‌بندی عمومی و کلی بحران‌ها نگریست. مثال‌هایی بیشتر از رویدادهای قابل پیش‌بینی ذکر می‌کنیم: بروز آتش‌سوزی در ساختمان‌های عمومی، سوانح رانندگی و حمل و نقل و یا انفجار در صنایع شیمیایی یا بحران‌های آبی چون کمبود منابع آبی در برخی از مناطق زمین (بروینس^۱، ۲۰۰۰؛ ۱۹۹۸).

قابل پیش‌بینی بودن موارد یاد شده ناشی از آن است که می‌توان نسبت به این رویدادها آگاهی داشت یا اینکه بگوییم رویدادها در معرض «شناخت» ما قرار دارند. با این حال بحران‌های یاد شده می‌تواند در خصوصیات سیستمی یا محیطی که حوادث یاد شده در آن به وقوع می‌پیوندند نیز ریشه داشته باشد. ممکن است این امر نمونه ضعیف‌تری از «غیرقابل اجتناب بودن» بحران‌ها باشد که از سوی «پی‌رو» بیان شده است چرا که رویدادهای غیرمنتظره که در چگونگی بروزشان قابل پیش‌بینی نیستند و بنابراین نمی‌توانند طبیعی تلقی شوند.

به طور کلی چنین تلاشی که درصدد کم‌رنگ ساختن پیش‌بینی بحران‌هاست در خدمت نظریه‌هایی که از سوی «ترنر» و «پی‌رو» بیان شده است نخواهد بود، زیرا بحران‌هایی که به طور کلی قابل پیش‌بینی باشد لزوماً به دلیل مدیریت آشفته یا سیستمی غیرقابل کنترل از نظر فنی و اداری ایجاد نمی‌شود.

اگر کسی بخواهد بحران‌های طبیعی، فنی و تکنولوژیک و اجتماعی را مدنظر داشته باشد (به عنوان مثال می‌توان به حوادث غیرمترقبه طبیعی مانند زلزله اشاره کرد) نیاز وی به

1. e.g. Bruins



شاخص دیگری در طبقه‌بندی یعنی توانایی تأثیرگذاری و مدیریت بر بحران آشکار خواهد شد.

توانایی تأثیرگذاری و مدیریت بر بحران

به جز قابل پیش بینی بودن، توانایی تأثیرگذاری و مدیریت بر بحران ویژگی اساسی دیگر بحث طبقه‌بندی بحران هاست.

تنها در شرایط بروز بحران و فجایع است که مدیران بحران می‌توانند تأثیری مستقیم داشته باشند و با واکنش مناسب در زمانی معقول یا در بهترین حالت با اقدامات مناسب پیشگیرانه شرایط را به حال عادی بازگردانند.

یک تعریف مناسب از این مفهوم دشوارتر از آنچه پیشتر ذکر شد خواهد بود. زیرا ضروری است که بین میزان تأثیرگذاری و کنترل بر بحران و احتمالات واکنشی و پیشگیرانه حین بروز بحران تفاوت قابل شویم.

در چنین حالتی اقدامات تأثیرگذار بر بحران از طریق واکنش به آن بسیار مناسب‌تر هستند، زیرا اقدامات پیش‌گیرانه به طور جدی به قابل پیش بینی بودن رویداد بستگی دارد. با این همه پیشگیری از یک رویداد قابل پیش بینی در صورتی که پاسخ مشخص و کارآمد باشد بسیار ساده‌تر خواهد بود.

در مورد اقدامات پیشگیرانه باید گفت که چنین اقداماتی حتی پس از وقوع بحران نیز قابل اجرا خواهند بود چرا که می‌توانند خطر بروز مجدد بحران را به حداقل ممکن برسانند. بنابراین اقدامات متقابل در برابر بحران باید این ویژگی اساسی را داشته باشد.

در حقیقت بسیاری از اوقات تلاش‌هایی اگر چه قابل توجه ولی ناامیدانه برای مقابله با یک بحران صورت می‌گیرد که به دلیل نامناسب بودن آن بیش از سود حاصل، زیان به بار می‌آورد و در نهایت تنها به اقدامات محدودی چون خارج ساختن افراد از محل وقوع مصیبت منجر می‌شود. این امر به تعریفی که در پی می‌آید می‌انجامد:



توصیف دو

می‌توان یک فاجعه یا یک بحران را مدیریت کرد در صورتی که عوامل اصلی آن بحران را بشناسیم و احتمال پاسخ دادن مناسبی به آن و به منظور کاستن از خسارات را داشته باشیم.

به بیان دیگر واکنش در قبال بحران باید به خوبی مشخص و شناخته شده باشد و راه‌های عملی مقابله با آن نیز به اثبات رسیده و امتحان شده باشد.

با در نظر داشتن تعریف فوق می‌توان گفت که یک بحران را نمی‌توان ضرورتاً به سادگی مدیریت کرد یا حتی شاید اداره آن غیرممکن باشد ولی همانگونه که پیش‌تر ذکر شد مداخله و مدیریت بحران باید از کمند عوامل ناکافی و آشفته گذر کرده باشد. تأثیرگذاری ناکافی و مدیریت عقیم در یک بحران از عوامل متعدد و گوناگونی ناشی می‌شود.

یکی از این عوامل همانگونه که «پی‌رو» بر آن پای فشاری می‌کند می‌تواند کنش‌ها و واکنش‌های غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی در یک سیستم پیچیده تکنولوژیک و اداری باشد.

هنگامی که یک روند خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی ایجاد می‌شود، شاید متوقف ساختن آن در یک دوره زمانی قابل انتظار دشوار یا حتی غیرممکن باشد. رویدادهای فاجعه باری که بر اثر بروز سانحه در نیروگاه‌های تولید انرژی یا کارخانجات شیمیایی به وقوع می‌پیوندد، مثال‌هایی برای بروز بحران در چنین سیستم‌های فنی هستند.

ولی علاوه بر سیستم‌ها و مجموعه‌های فنی، سیستم‌های دیگر نیز می‌توانند بستر بحران‌هایی غیرقابل کنترل باشند. محیط‌های اجتماعی که در آن رویدادهایی سرکش و لجام‌گسیخته مجال بروز می‌یابد، از قبیل هجوم مردم خشمگین به خیابان‌ها، تظاهرات و ناآرامی‌های خشونت‌بار نمونه‌هایی هستند که در آن عوامل تأثیرگذار و کنترل‌کننده لازم برای آرام ساختن شهروندان خشمگین یا وحشت‌زده به راحتی در دسترس نخواهند بود.

مدیریت بحران همچنین در سیستم‌های طبیعی چون زلزله، آلودگی هوا و ایجاد حفره در لایه اوزون نیز دشوار خواهد بود.



مدیریت بحران گاه می‌تواند به دلیل نبود هماهنگی و نامنسجم بودن عوامل درگیر در آن با دشواریهای جدیدی روبرو شود.

برخی از اوقات حتی اگر اقدامات متقابل در برابر بحران‌ها شناخته شده باشند، تداخل منافع (همانگونه که در کنفرانس بین‌المللی محیط زیست کیوتو ژاپن برای مقابله با آثار شکاف لایه ازون مشاهده شد) ممکن است نیل به تصمیم‌گیری نهایی و انتخاب راه مناسب را در عمل با بن بست روبرو سازد.

نگرشی جدید به گونه شناسی بحران‌ها

با در نظر داشتن طبقه‌بندی‌هایی که در خصوص بحران‌ها به عمل آمده است و در این مختصر به آنها اشاره شد، و با در نظر داشتن کاستی‌هایی که در بررسی آن‌ها مشاهده شد، ارائه الگوی جدیدی از گونه شناسی بحران به گونه‌ای که پاسخ‌گوی مسایل فراروی عصر حاضر و همچنین اشکال سنتی بحران باشد ضروری می‌نماید.

بر این اعتقادیم که طبقه‌بندی نو و امروزی، نگرشی جامع‌تر به گونه‌شناسی بحران‌ها ارائه می‌کند و نقاط مبهم و سستی را که در نمونه‌های پیشین مورد بررسی به آن اشاره شده بود در بر نخواهد داشت.

بنابراین، طبقه‌بندی یا توصیفی که از چهار منبع ایجاد بحران ذکر می‌شود می‌تواند اطلاعاتی مناسب را از قابلیت شناخت و آگاهی نسبت به انواع مختلف بحران‌ها، زمان به وقوع پیوستن آن و همچنین راه‌های مقابله با بحران ارائه کند.

بنابراین و با عنایت به چنین نگرشی می‌توان چهار نوع بحران را از هم تمییز داد و در گونه‌شناسی جدید بر آن تأکید داشت: بحران‌های متعارف، بحران‌های غیرمنتظره، بحران‌های سرکش و دیر مهار و بحران‌های بنیادین.

حال اقدامات کلی واکنشی و پیشگیرانه نسبت به بحران‌ها در هر یک از چهار نوع آن ارائه می‌شوند.

به همین منظور و در ادامه بحث به اقدامات متقابل در برابر بحران‌ها از سوی تصمیم‌گیرندگان و مسئولان مربوطه و سازمان‌های ذی ربط اشاره خواهیم کرد. نوشتار حاضر



مدعی ارائه توضیحاتی جامع همراه با جزئیات کامل بحث، به دلیل فرصت اندک موجود نیست، بلکه بر این امید است که ره‌گشای نگرشی به روز شده در مطالعه یکی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع پژوهشی در عرصه پرتلاطم حیات اجتماعی انسان عصر حاضر باشد.

۱- بحران‌های متعارف^۱

بحران‌های متعارف نخستین حوزه بررسی ما را در گونه‌شناسی نو شامل می‌شوند. این بحران‌ها قابل پیش‌بینی هستند و شیوه‌های مقابله و اداره آن نیز به خوبی شناخته شده است. در سیستم‌های فنی و تکنولوژیک فجایع و رخداد‌های تأسف بار در هر گستره‌ای که به وقوع پیوندند، می‌توانند متناسب به کارکرد نادرست، مدیریت آشفته، بیمار و خطرناک آن باشند. این رویدادها را به سادگی می‌توان پیش‌بینی کرد و مدیریت آن از سوی کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان خبره کار دشواری نخواهد بود. در صورتی که فجایع طبیعی یا اجتماعی را در زمره بحران‌های متعارف طبقه‌بندی کنیم، می‌توانیم علل وقوع و گستردگی آنها را به ضعف سیستم‌های مدیریتی و اداری آشفته و نابسامان نیز نسبت دهیم.

به نظر می‌رسد برای نهادها و سازمان‌هایی که از سوی بحران‌های متعارف تهدید می‌شوند، برنامه ریزی چالش بزرگی نباشد، زیرا حوادث و بحران‌ها در چنین شرایطی معمولاً در حالتی جداگانه و غیرمرتبط به دیگر عوامل به وقوع می‌پیوندند. اقدامات متقابل در برابر این حوادث نیز شناخته شده و به اثبات رسیده‌اند و مداخله برای پایان بخشیدن به آن از سوی نهادهای مسئول می‌تواند به سرعت انجام پذیرد (بوین و تاگایدس^۲، ۲۰۰۰).

علاوه بر آن، احتمال وقوع خسارات محتمل و هزینه پیش‌گیری هم در این نوع بحران مشخص است. حتی خسارات و تلفات یا عواقب سیاسی احتمالی ناشی از بحران‌های متعارف که در برخی از موارد قابل تأمل و جدی هستند نیز از حوزه پیش‌بینی و کنترل به دور نیستند. چنین رویدادهایی به عنوان بحران‌های قابل مدیریت و کنترل از سوی تصمیم‌گیرندگان و نهادهای مسئول نیز تعریف می‌شوند.

1. Conventional Crisis
2. Boin and Lagadec



نمونه‌های متعددی را برای این نوع از بحران‌ها می‌توان ذکر کرد. علاوه بر برخی از رویدادها و حوادث شناخته شده، می‌توان به بحران دریای بالتیک در کشور استونی در سال ۱۹۹۴ و حادثه غرق شدن کشتی مسافربری در آن اشاره کرد. حادثه تأسف باری که به دلیل نقص در سیستم کشتیرانی و همچنین هوای طوفانی در دریا به وقوع پیوست و کشوری را به ماتم نشاناند.

علاوه بر مدیریت آشفته و ضعیف در کشوری تازه استقلال یافته از شوروی سابق، کمیسیون تحقیق فاجعه دریایی نیز به این نتیجه رسید که نه خدمه کشتی و نه خود کشتی برای عبور از شرایط خطرناک آب و هوایی در دریای بالتیک آمادگی نداشتند.

سانحه هوایی دریای بادن آلمان در سال ۲۰۰۲ میلادی، آتش‌سوزی وحشتناک سامرلند امریکا در سال ۱۹۷۳، انفجار در کارخانه تولید مواد شیمیایی در بوپال هند در سال ۱۹۸۴، یا آتش‌سوزی‌های متعدد در نیروگاه‌های تولید انرژی مثال‌هایی دیگر از بحران‌های متعارف است. این رویدادها غم‌انگیز در طبقه‌بندی ما بدون تردید متعارف هستند به گونه‌ای که رویدادهای تأسف بار مشابهی پیش از آن به وقوع پیوسته است و کنترل قابل قبول و برخورد مناسب با آن نیز به خوبی شناخته شده است.

در کشور عزیزمان می‌توان مثال‌های بالقوه‌ای از بحران‌های متعارف چون فروریختن تونل‌های مترو، آتش‌سوزی در خطوط گاز رسانی شهرهای بزرگ، بروز آتش‌سوزی در ساختمان‌ها و مجتمع‌های بزرگ مسکونی و اداری، آلودگی مخازن آب شرب شهرهای بزرگ، نشت گازهای آلاینده و شیمیایی در کارخانجات صنعتی، شیوع بیماری‌های واگیر و عفونی مرگ‌بار و سوانح هوایی و حمل و نقل جاده‌ای را در نظر داشت.

علاوه بر آن در صورتی که قایل به در نظر داشتن رویدادهای طبیعی در گونه بحران‌های متعارف باشیم، می‌توان به سیل و طغیان رودخانه‌ها یا زلزله، از نوع کم‌خسارت آن (در صورت قوی بودن زلزله و پر خسارت بودن، آن را در زمره بحران‌های نوع سوم، سرکش و دیر مهار طبقه بندی می‌کنیم) اشاره کرد.

اگر چه بحران‌های متعارف ممکن است در برخی از موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشند، با این حال می‌توان توصیه‌هایی در خصوص چگونگی مقابله با آن ارائه داد.



در برابر خطرهای شناخته شده باید راه کارهای مناسب موردنیاز برای غلبه بر بحران‌های متعارف نیز به درستی تعریف شوند، از این رو مجموعه‌هایی که در معرض تهدید قرار دارند می‌توانند سیستمی یکپارچه و منسجم را تدارک ببینند که در آن نسبت به امکانات و چگونگی مدیریت بحران چاره اندیشی شده باشد. چنین تدبیری این امکان را برای تصمیم گیرندگان فراهم می‌سازد که بتوانند دایره گسترده‌ای از اقدامات متقابل در برابر حوادث را پیش بینی کنند و خود را برای مقابله مؤثر با آن آماده سازند. اقداماتی از قبیل به کار گماردن نیروهای مجرب و کارآمد، تشکیل گروه‌های مطالعاتی و پژوهشی استفاده از تجهیزات و امکانات مناسب در صورت لزوم و نظارت مستمر بر امکانات و تجهیزات به گونه‌ای مؤثر را می‌توان اقداماتی به منظور آمادگی برای مقابله با بحران‌های متعارف دانست (پان و هیو^۱، ۲۰۰۰).

علاوه بر مزایایی که چنین رویه‌ای به ویژه در دوران «بدون بحران» در بردارد، با استفاده از میزان آمادگی در برابر رویدادهای ناخواسته تأسف بار، می‌توان هماهنگی‌های بیشتری را در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی و همچنین بهره‌وری بیشتر انتظار داشت. بنابراین طرح کنونی، تنها راه‌حلی مناسب برای مقابله و یا جلوگیری از بروز بحران‌های متعارف نیست، بلکه پایه و اساس هرگونه هماهنگی در اجرای مدیریت بحران نیز محسوب می‌شود.

علاوه بر اقدامات متقابل سازمان‌ها و نهادهای مسئول در برابر بحران، ارائه خط‌مشی‌های منظم و سیاست‌گذاری‌های مشخص و به روز از سوی آنان از دیگر ابزار مؤثر دیگر در این مقوله خواهد بود. از آنجایی که احتمال بروز سوانح و فجایعی با خساراتی گسترده و بالقوه در فعالیتهای متعارف یک سیستم پیچیده می‌تواند وجود داشته باشد، طراحی سیاست‌های نظارتی از هنگامی که فعالیت‌های درون این سیستم آغاز می‌شود قابل اجرا خواهد بود.

1. e.g. Pun and Hui



به عنوان مثال در انگلستان سیاست‌های نظارت و تنظیم خط‌مشی‌های راه آهن این کشور و همچنین خطوط کشتیرانی آن به سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۷۶ باز می‌گردد. (مک‌لیم، جوهان^۱، ۲۰۰۰).

بنابراین و شاید پیشرفت‌های احتمالی بتواند در چارچوب یک برنامه گسترده و حتی بین‌المللی همسان سازی تنظیم سیاست‌ها در قبال بحران‌های متعارف لحاظ شود. این نکته را نیز باید به خاطر داشت که شمار زیادی از فعالیت‌های خطرناک که بستر وقوع بحران‌های متعارف‌اند در شرایطی جدا و پراکنده از یکدیگر صورت می‌گیرند. از این روی نظارتی هماهنگ و همسان بر مجموعه این فعالیت‌ها باید در هرگونه خط‌مشی و سیاست‌گذاری مرتبط با آن مدنظر قرار داشته باشد.

۲- بحران‌های غیرمنتظره^۲

بحران‌های غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی به ندرت با بحران‌های قابل پیش‌بینی قابل مقایسه‌اند. با این حال به دلیل آنکه نبود یا کمبود اقدامات پیش‌گیرانه برای چنین بحران‌هایی غالباً یک واقعیت است، مدیریت بحران در قبال چنین رویدادهای تلخی بسیار دشوارتر خواهد بود.

فجایع غیرمنتظره که از طریق سیستم‌های فناوری به وجود می‌آیند از طریق مؤلفه‌ها و متغیرهایی که ناهمسان و آشفته تعبیر می‌شوند آشکار می‌شوند و یا در سیستم‌های طبیعی به وجود می‌آیند که می‌تواند بعضی از اوقات محدوده گسترده‌ای به مساحت هزاران کیلومتر مربع را شامل شود و کنترل و نظارت بر آن از سوی عوامل انسانی بسیار دشوار خواهد بود.

ظاهراً تعیین دقیق این امر که یک بحران و فاجعه به درستی قابل پیش‌بینی هستند دشوار یا حتی غیرممکن به نظر می‌رسد، چرا که حیرت، غافلگیری و شکفتی ناشی برآمده پس از یک بحران، به طور عمده ناشی از پیش‌فرض‌های نادرست و غلطی است که در ذهن مسئولان وجود داشته است. مثالی بزنیم:

-
1. McLean and Johns
 2. Unexpected Crises



در فاجعه آتش سوزی تونل کاپران در اتریش که در سال ۲۰۰۰ میلادی به وقوع پیوست، واگن قطار مسافربری که با کابل برق به حرکت در می‌آمد و ضد آتش سوزی فرض شده بود، در داخل تونل آتش گرفت و به دلیل بسته شدن تونل و امکان پذیر نبودن امداد رسانی سریع، این حادثه ۱۵۱ نفر را به کام مرگ کشید. این فاجعه انسانی معمولاً در زمره بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی محسوب می‌شود. بنابر محاسبات متعارف و معمول ایمنی، هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که این قطار با ویژگی غیرقابل آتش سوزی آن در تونل دچار حریق شود. با این همه حفاظت و ایمنی کافی برای مجموعه عواملی که منجر به بروز حادثه شدند به درستی محاسبه نشده بود. امری که به بروز فاجعه انسانی، بحران و خسارات فراوانی منجر شد.

با این حال حتی در چنین حالتی نیز می‌توان گفت که مدیریت بحران توان ورود و نقش آفرینی مؤثر دارد و امکان بروز مجدد چنین حادثه‌ای را از طریق بازنگری در ساختار مهندسی واگن‌های قطار مسافربری و افزایش ضریب ایمنی به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

نکته مهم دیگر در حوادث غیرقابل پیش‌بینی آن است که این رویدادهای تأسف بار را به راحتی و در طول زمان بحران نمی‌توان مدیریت کرد و خاتمه داد. مثال این امر آتش سوزی گسترده و وسیع در جنگل‌های «مان گالش» در امریکای شمالی در سال ۱۹۷۴ میلادی بود که مورد استناد و مطالعه کارشناسان بحران بوده است (ویک^۱، ۱۹۹۶-۱۹۹۳). تمام بحران‌های غیرمنتظره در ذات خود خصوصیتی مشترک دارند و آن عبارت است از غیرقابل پیش‌بینی بودن وقوع‌شان. بنابراین نمی‌توان اقدامی به منظور پیش‌بینی از وقوع این گونه بحران‌ها به عمل آورد.

با این حال در ایران، همچون بسیاری دیگر از کشورهای جهان، همواره می‌توان نسبت به مواردی از وقوع بحران‌های غیرمنتظره هوشیار بود و در صدد کاستن از ابعاد آن برآمد.

1. Weick



بروز آتش سوزی‌های گسترده در جنگل‌های کشور، شیوع بیماری‌های واگیردار ناشناخته در سطحی وسیع، نمونه‌هایی از چنین بحران‌های هستند که توجهی خاص را در کاستن از ابعاد آن طلب می‌کند.

مهمترین وظیفه افرادی که مسئولیت‌هایی در ستادهای بحران و به ویژه در واحدهای امداد دارند آن است که نسبت به توسعه شبکه ارتباطی و سیستم‌های اطلاعاتی خود به منظور مبادلات سریع و به موقع بروز بحران اقدام کنند. این شبکه‌ها وظیفه انسجام و هماهنگی بین واحدهای مسئول پیش از وقوع حوادث پیش بینی نشده و آماده ساختن اقدامات اضطراری به منظور مقابله با فجایع غیرمنتظره را بر عهده خواهد داشت.

نهادهایی که توانایی مدیریت بحران را دارند باید به دقت طراحی شوند و با به کار گماردن متخصصان و افراد واجد صلاحیت در این مراکز و تشکیل اتاق‌های فکر و حلقه‌های مطالعاتی و همچنین واحدهای ضمانت کننده موضوع را مدنظر قرار دهند (بالمن و کراکل^۱، ۲۰۰۲).

پیش بینی و به کارگیری فناوریهای اطلاعاتی و اطلاع رسانی پیشرفته به منظور تسهیل روندهای ارتباطی و مبادله اطلاعاتی ضروری و تربیت کادرهای متجانس و همگون در ستادهایی که به همین منظور در دراز مدت تشکیل شده است می‌تواند از راه‌های پاسخگویی به شرایط دشوار و غیرمنتظره در وقوع بحران‌های پیش‌بینی نشده باشد.

علاوه بر آن یک اقدام سازنده نهادینه شده می‌تواند به تمرکززدایی از مراجع تصمیم‌گیری بیانجامد و در نتیجه اقدامات مؤثرتر در شرایط اضطراری را موجب شود. (روبرت، بیا؛^۲ ۲۰۰۱).

۳- بحران‌های سرکش و دیرمهار^۳

این گونه بحران‌ها را می‌توان به گونه‌ای مؤثر پیش بینی کرد، با این حال به دلیل عواملی که درون سیستم مورد مطالعه وجود دارند، مداخله و اقدامات مقتضی به منظور مقابله با آن

1. Bulmahn and Krakel
2. e.g. Roberts, Bea
3. Intractable Crises



تقریباً غیرممکن است. در چنین شرایطی پاسخ دادن مؤثر به بحران بیشتر اوقات دشوار و دور از دسترس است، چراکه تداخل و تضارب منافع و گوناگون بودن مؤلفه‌های بحران بر اصل آن سایه می‌افکند و در نهایت اقدامات بازدارنده و کنترل‌کننده بحران را مانع می‌شود. علاوه بر آنکه توانایی اداره بحران، در قبال بحران‌های سرکش و دیرمهار عملاً امکان‌پذیر نیست یا توان اعمال آن بسیار نادر و کم‌رنگ خواهند بود، چنین رویدادهایی بیشتر اوقات به دلیل میزان بالای خسارت و تلفاتی که به همراه دارند بسیار خطرناک ارزیابی می‌شوند. این در حالی است که برخی از این خسارات غیرقابل بازگشت خواهند بود. در چنین شرایطی سیستم‌های اجتماعی، طبیعی و تکنولوژیک در معرض آسیب قرار دارند. به عنوان مثال خسارات ناشی از ایجاد اخلاص و آتش سوزی در نیروگاه‌های تولید برق و انرژی، جمعیت انبوه در میداین ورزشی یا نقاط پرتراکم جمعیتی هنگامی که در معرض زلزله قرار داشته باشند نمونه‌هایی از بحران‌های سرکش خواهند بود.

حادثه انفجار در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل از این دست بحران‌های سرکش، سلسله وار و دیرمهار محسوب می‌شود. این امر به دلیل خطرات مرتبط و فجایع به بار آمده پس از انفجار نیروگاه قابل بررسی خواهد بود.

شاید وضعیت نامناسب و با ضریب ایمنی نسبتاً پایین نیروگاه‌های هسته‌ای در زمان اتحاد شوروی سابق بر همگان آشکار بوده است ولی هنگامی که بروز مشکلاتی به هم پیوسته و زنجیره‌ای در نیروگاه چرنوبیل آغاز شد، اقدام متقابل و مداخله مؤثر به منظور مقابله و پایان بخشیدن به بحران و حتی پس از آن مقابله با اثرات مخرب و وحشتناک فاجعه تقریباً غیرممکن بود.

رویداد تأسف بار ورزشگاه «هایسل» در بلژیک در سال ۱۹۸۵ که به مرگ ۳۹ تماشاگر انجامید، نمونه دیگری از بحران‌های سرکش با دامنه‌ای محدودتر به شمار می‌روند. در آن سال نیز مسابقه فینال جام باشگاه‌های اروپا بین دو تیم پرتفردار انگلیسی و ایتالیایی برگزار می‌شد. اگر چه درگیری و برخورد هواداران دو تیم قابل پیش‌بینی بود ولی نیروهای پلیس و امداد در مهار بحران و جلوگیری از بروز تلفات در ورزشگاه ناکام ماندند.



بدون تردید سازماندهی ضعیف برگزارکنندگان مسابقه، ورزشگاهی قدیمی و فرسوده و تسهیلات امنیتی نامناسب همگی در بروز این رویداد تأسف بار مؤثر بودند، اما پس از آغاز درگیری و برخورد بین هواداران دو تیم مهار سیل جمعیت درگیر تقریباً غیرممکن می‌نمود، چرا که جمعیتی برآشفته و به خروش آمده را در محوطه‌ای بسته و محدود نمی‌توان مدیریت و کنترل کرد.

از زلزله نیز به عنوان مثالی از بحران‌های سرکش و دیرمهار طبیعی یاد می‌کنند که در آن مدیریت بحران و جلوگیری از وقوع آن غیرممکن است.

نقطه مشترک تمام مثال‌هایی که به آنها اشاره شد و همچنین دیگر بحران‌های سرکش آن است که در آنها خطر به عنوان یک اصل به خوبی شناخته شده است و غالباً می‌توان زمان، مکان و چگونگی بروز آن را تشخیص داد، ولی عوامل بروز بحران قابل دسترسی نخواهد بود. این امر به دلیل پیچیدگی، دایره گسترش و دشوار بودن مقابله با چنین بحران‌هایی است.

با توجه به چنین ویژگی‌هایی است که حصول آمادگی در برابر بحران‌های سرکش و دیرمهار مشکل خواهد بود. البته این مهم را باید به خاطر داشت که برخی از موارد ذکر شده چون مسابقات فوتبال یا نیروگاه‌های تولید انرژی جزئی جدانشدنی از زندگی اجتماعی روزمره ما هستند و پیشنهادهایی چون نظریه «پی‌رو» برای حذف آن راهی مناسب و قابل تحقق در بحث ما نخواهند بود.

اقدامات نهادینه شده در برابر بحران‌های سرکش و دیرمهار در حقیقت با مؤلفه‌های ناشناخته‌ای در درون بحران مواجه می‌شود که به هنگام بروز بحران مجال بروز می‌یابد. در چنین مواردی با ارتقا بخشیدن اقداماتی چون فرهنگ ایمنی باید به مقابله با عواقب بحران برخاست.

با این همه مقابله با بحران‌های دیرمهار تنها به وسیله یک نهاد و سازمان مسئول به ندرت می‌تواند به نتایج مطلوب منجر شود. این امر به ویژه هنگامی که اقدام سیاسی مؤثرترین پاسخ به بحران باشد قابل تأمل است و ورود مؤسسات گوناگون به بحران را طلب می‌کند.



در اینجا فعالیت نهادها و افرادی که در معرض خطرات بحران‌های دیر مهار قرار دارند باید در جهت حل مسئله به گونه‌ای قاطع و منحصر به فرد و در قالب معیارهای بین‌المللی صورت بگیرد.

تداخل منافی که پیشتر به آن اشاره شد، یعنی مؤلفه‌های متعدد و متداخلی که در بطن یک بحران وجود دارد و حل تمامی آنها با یکدیگر ممکن نیست یا بسیار دشوار به نظر می‌رسد، از ویژگی‌های یک بحران دیر مهار است. به عنوان مثال یک نیروگاه تولید انرژی که با ذغال سنگ کار می‌کند، منجر به آلودگی محیط زیست و هوا می‌شود و این امر اگر چه از کشور مبدا آغاز می‌شود، ولی در نهایت تأثیراتی منطقه‌ای و جهانی نیز دارد، از همین روی مقابله با آن علاوه بر تدابیر محلی راه حلی فراملی را نیز طلب می‌کند، که به طور طبیعی نیل به آن چندان آسان نخواهد بود.

در کشور عزیزمان ایران، مسایلی چون بحران انتخابات اخیر ریاست جمهوری اگرچه به اعتقاد برخی از کارشناسان قابلیت پیشگیری داشته است، اما به نظر می‌رسد بروز زمینه‌های متعددی از عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر آن را از حالت یک بعدی خارج کرده به بحرانی با ابعاد مختلف و فراگیر تبدیل کرده باشد. آنچه در خلال ماه‌های اخیر در دوران پس از انتخابات در کشور شاهد بوده‌ایم، نمونه‌ای از بحران‌های سرکش و دیر مهار است که مطالعاتی جدی، عمیق و چندبعدی را به منظور کاستن از ابعاد آن طلب می‌کند.

۴- بحران‌های بنیادین^۱

بحران‌های بنیادین در چهارمین مرحله تقسیم بندی قرار می‌گیرند و خطرناک‌ترین گونه بحران‌ها را شامل می‌شوند. این امر به دلیل ویژگی خاص بحران‌های بنیادین است که نه قابل پیش‌بینی هستند و نه مستعد خطر نشان می‌دهند. پاسخ به آن‌ها نامعلوم است و یا از کارآیی لازم برخوردار نیست، چرا که بحران‌های بنیادین به گونه‌ای غیرقابل انتظار، تعجب

1. Fundamental Crises



و شگفتی برانگیزند یا حتی خارج از درک و فهم ما به وقوع می‌پیوندند و آمادگی برای مقابله با آن عملاً امکان‌پذیر نیست.

در حقیقت چنین بحران‌هایی نادر هستند اما با در نظر داشتن ترکیب عواملی چون فقدان پیش‌بینی و آمادگی، محدود بودن یا حتی نبود اقدامات کنترل و مدیریت بر آن بحران‌های بنیادین، با میزان و حجم گسترده‌ای از خسارت و هزینه‌های هنگفت همراه خواهند بود.

در چنین شرایطی نه تنها پیش‌بینی تمام مؤلفه‌ها و متغیرهای لازم برای آمادگی در قبال بحران‌های بنیادین غیرممکن است، بلکه میزان و درجه گسترده فقدان اطمینان لازم برای مقابله با بحران نیز مسئله‌ساز و مشکل‌آفرین است. در نظر داشته باشیم که در این گونه بحران‌ها شناخت عواملی چون زمان، مکان، احتمال اقدام متقابل نیز همگی دور از دسترس هستند.

هنگامی که بحران‌های متعارف یا فجایع غیرمنتظره به وقوع می‌پیوندند به آنها به عنوان یک رویداد محصور در زمان و مکانی خاص نگریسته می‌شود، با این همه بحران‌های بنیادین اغلب به مانند نقطه آغازین بحران‌هایی پرشتاب در دوران زمانی بلند مدت و متغیر در این محدوده زمانی عمل می‌کنند (بوین و لگادس، ۲۰۰۰).

با در نظر داشتن گستره و زمان بحران‌ها، شمار زیادی از ادارات و افراد به عنوان قربانی یا مشارکت در عملیات نجات به چنین بحران‌هایی ورود پیدا می‌کنند که در بیشتر موارد ابعادی بین‌المللی نیز می‌یابد. علاوه بر فجایع طبیعی و تکنولوژیک غیر قابل توضیح، بحران‌های عمیق اجتماعی نیز در این گونه از طبقه بندی ما قرار می‌گیرند.

اگر حوادث یازده سپتامبر را به عنوان یکی از نمونه‌های مهم بحران‌های بنیادین در نظر بگیریم، اقدامی تروریستی که جزئیات آن به دقت و با مخفی کاری فراوان صورت گرفت، در این مورد توان تأثیرگذاری و مدیریت بر بحران به دلیل عواقب غیرقابل بازگشت آن تقریباً و تحقیقاً غیرممکن بوده است.

بحران‌های بنیادین آینده می‌تواند به دلیل فناوری‌های جدید اطلاعاتی و یا مثلاً تحولات پیش روی در عرصه علوم ژنتیک به عنوان محدوده‌ای که تقریباً ناشناخته می‌نماید

به وقوع بپیوندد. چنین رویدادهایی احتمالاً با بروز خطرات و بحران‌هایی غیرقابل تصور به دلیل نوآوری‌های علمی و خطرناک بودن آن همراه خواهند بود.

تلاش برای یافتن توصیه‌ها و راهنمایی‌های لازم نسبت به چگونگی پیشگیری و جلوگیری از بروز بحران‌های بنیادین بسیار دشوار است، چرا که به عنوان مثال بسیاری از جنبه‌های علمی و زیرساخته‌های جدید فناوری‌های آن همچنان برای ما ناشناخته است و این امر پیش‌بینی را غیرممکن می‌سازد.

در خصوص بحران‌های بنیادین می‌توان گفت که هر دو مورد آمادگی کمیته‌ها و سازمان‌های مسئول و همچنین تمهیدات امنیتی، با درجه بالایی از نبود کارایی و بی‌اطمینانی روبرو هستند.

از سوی دیگر از آنجایی که اقدامات متقابل در قبال این بحران‌ها ممکن است تأثیراتی نامطلوب و ناخواسته‌ای بر جای بگذارد، احتمال وقوع مشکلات دیگری نیز حین وقوع بحران دور از ذهن نخواهد بود.

با در نظر داشتن تمام آنچه در خصوص بحران‌های بنیادین و دشوار بودن جدی مقابله با آن ذکر شد، نمی‌توان گفت که در برابر آن باید کاملاً منفعل و تسلیم بود و بدون هیچگونه تمهیدی در انتظار وقوع آن و تأثیرات شوم آن نشست.

در این میان یکی از مهمترین وظایفی که مسئولان ارشد در واحدهای سیاسی و اجتماعی با آن روبرو هستند تشکیل ستادها و گروه‌های کارشناسی است که تمامی احتمالات موجود در زمینه بروز چنین بحران‌هایی را در نظر بگیرند و در پی ارائه راه‌حلهایی برای مقابله با آن و حتی طرح چگونگی پیش‌بینی و اجرای اقدامات متقابل با آن برآیند.

«میتروف» و «آپاسلان» نیز توصیه‌هایی عملی دارند که کار چنین گروه‌های تخصصی یا دیگر نهادهای اجرایی مقابله با بحران‌های بنیادین یا غیرطبیعی را تسهیل می‌کند (میتروف و آپاسان، ۲۰۰۳).

بنابر توصیه‌های این محقق امور بحران‌ها می‌توان نسبت به انتخاب تصادفی مدل‌های بحران‌های گوناگون و ترکیب آنها با یکدیگر اقدام کرد تا از این طریق مثلاً از طریق



ترکیب یک رویداد تروریستی داخلی یا نبردهای اطلاعاتی و جاسوسی به مبادله تجربیات و در نظر داشتن چگونگی اقدام در برابر بحرانی پیچیده، بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی پرداخت. در چنین رویکردی نهادهای اجرایی و تمامی افراد و سازمان‌هایی که به گونه‌ای می‌توانند در مدیریت بحران تأثیرگذار باشند شناسایی می‌شوند و راههای هماهنگی و انجام دادن عمل آنان بررسی می‌شود.

اگرچه تأمل و بررسی چنین پیشنهادهایی مفید خواهد بود، اما تنها تکیه بر اجرای نظری داده‌هایی از این دست راه حلی مناسب و قاطع در برابر بحران‌های بنیادین احتمالی در آینده نخواهد بود. چرا که این بحران‌ها راه‌حلی عملی و از نظر علمی ثابت شده را به عنوان اقدامات بازدارنده مناسب طلب می‌کنند. از این روی نمی‌توان تأکیدی بیش از حد نسبت به اهمیت «ستادهای فکر» و «نظرات صرف کارشناسی» در قبال بحران‌ها داشت. دیگر سخن آنکه حل بحران‌ها باید در گرو اجرای اقداماتی عملی باشد.

به عنوان مثال تجارت غیرقانونی اسلحه به عنوان بخشی از پدیده تروریسم را در نظر بگیرید. بر حسب این مسئله خاص (تروریسم) که گاهی از اوقات ریشه‌ها و چرایی آن نامعلوم است، حل مسئله یا غیرممکن است یا اینکه مقابله با آن تأثیرات دیگری که ممکن است نامطلوب باشد به همراه خواهد داشت.

اگر به عنوان مثال فردی بخواهد فناوری رو به رشد و درعین حال خطرناک تغییرات ژنتیکی را کنترل کند، نظارت جدی و سخت بر فعالیت‌های متعارف و قانونی در این زمینه راهی مناسب به منظور مقابله با احتمال وقوع بحرانی بنیادین در این زمینه خواهد بود. گزینه دیگر فراروی تصمیم‌گیرندگان در برابر چنین خطر احتمالی ممنوع ساختن تمامی فعالیت‌های مرتبط با موضوع خواهد بود. سخت‌گیری‌هایی که منجر به توقف پیشرفت‌های مورد انتظار در علوم پزشکی شود.

با بحث و بررسی در خصوص بحران‌های بنیادین، معرفی ماتریکس بحران‌ها در گونه‌شناسی جدیدی که در صدد ارائه آن بودیم کامل می‌شود.



جدول ۱. ماتریس بحران‌ها براساس میزان تأثیر و قابل پیش‌بینی بودن با مثال

زیاد	بحران‌های غیرمنتظره (۲) (آتش سوزی قطار مسافربری اتریش، کاپران سال ۲۰۰۰ میلادی)	بحران‌های بنیادین (۴) (حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی)
قابلیت		
پیش‌بینی	بحران‌های متعارف (۱) (غرق شدن کشتی مسافربری استونی، سال ۱۹۹۴)	بحران‌های سرکش و دیرمهار (۳) (زلزله بم سال ۱۳۸۴)
کم		
	میزان تأثیر	زیاد
	کم	

خلاصه و نتیجه‌گیری

بررسی کنونی ما در حوزه مطالعات بحران با سه پرسش اساسی روبرو بوده است: چرا ما به گونه‌شناسی بحران‌ها نیازمندیم و گونه‌شناسی مورد نظر ما به عنوان الگوی مطلوب نوع‌شناسی بحران‌ها چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ چه مشکلاتی این طبقه‌بندی جدید را تهدید می‌کند و یک گونه‌شناسی جدید و کارآمدتر چگونه خواهد بود؟

برای پاسخ دادن به پرسش‌های یاد شده قبل از هر چیز بر این نکته تأکید می‌کنیم که گونه‌شناسی بحران‌ها نیازمند شناختی بهتر، علمی‌تر و مطالعه‌ای عملی‌تر درباره بحران‌هاست. ولی درعین حال این امر باید قابلیت اجرا و تحقیق داشته باشد، چندین مؤلفه را در برگیرد و نسبت به آنها پاسخگو باشد.

به بیان دیگر باید در پیش‌بینی اقدامات متقابل در هر بحران نیز مفید فایده باشد و جنبه‌ها و ویژگی‌های فنی بیشتری نیز در آن لحاظ شود.

گونه‌شناسی سنتی بحران‌ها به ندرت به چنین پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد، چرا که به نظر می‌رسد تأثیرگذاری روش‌های سنتی در برابر تحولات پیچیده و چندبعدی رویدادهای امروز بسیار کم‌رنگ شده باشد یا اینکه به دلیل فقدان بینش علمی و جامع نسبت به بحران‌ها تعاریف و دسته‌بندی‌هایی غیرمتجانس به ما معرفی می‌کند.

بنابراین یک گونه‌شناسی جدید که مفید و کارآمد تلقی می‌شود با یک طبقه‌بندی مشخص و معین می‌تواند بحران را پیش‌بینی کند یا توان تأثیرگذاری و مدیریت، را قبل یا پس از بحران و به ویژه زمان وقوع آن داشته باشد.



از آن گذشته دو عامل و ویژگی اساسی، گونه شناسی های جدید بحران را نسبت به دیگر انواع آن متمایز می کند.

نخست آنکه قابل انعطاف است و توان پاسخ گویی به حوزه گسترده ای از رویدادهای ناخواسته تأسف بار را دارد. علاوه بر آن چنین طبقه بندی هایی امکان تطبیق الگوی مورد نظر ما و بحران ها را بر زمان فراهم می سازد و محدودیت هایی از این دست را از حوزه مطالعات بحران و مؤلفه های مهم آن دور می کند.

دیگر آنکه گونه شناسی های جدید به دلیل توجه به متغیرهای اساسی و تازه- و تقریباً تمام آنچه امکان تحقق داشته باشد- فرصت توجه و امعان نظر به بحران های احتمالی آینده را نیز فراهم می آورد.

از سوی دیگر از آنجا که تاریخ همواره به گونه ای تغییر ناپذیر تکرار نمی شود، دشوار خواهد بود به گونه ای ثابت و غیر قابل انعطاف و به یکباره و برای همیشه تصمیم گرفت، مدل سازی کرد و الگوهای یکنواخت ارائه داد.

ویژگی دوم آنکه مدل ارائه شده ای - که در این نوشتار به آن استناد شده است نخستین گونه شناسی است که در آن چهار طبقه وجود دارد و در هر طبقه بررسی اقدامات بازدارنده و متقابل در برابر گونه خاص و مورد بررسی بحران ذکر شده است. مفید فایده بودن این روش در حقیقت گامی به پیش در شناخت و مقابله با بحران ها محسوب می شود. در حالی که در روش های سنتی مطالعه بحران ها، گونه شناسی ها، بعدی کاربردی ندارند و تنها نظر به طبقه بندی صرف بحران ها دارند - یا اینکه راه حلی برای مقابله با بحران و گونه های مختلف آن ارائه نمی کنند.

از آنجایی که اقدامات متقابل که پیش تر به آنها اشاره شد می تواند به عنوان نقطه آغازی در برخورد با هرگونه بحرانی تلقی شوند، در گونه شناسی جدید بررسی تمامی نگرش ها و راه حل های عملی به منظور مقابله با بحران ها امکان پذیر خواهد بود، امری که به مسئولان مربوطه، توان تصمیم گیری مناسب را به هنگام بروز بحران فراهم می سازد.



علاوه بر نیاز به توسعه و گسترش هر چه بیشتر مطالعه در خصوص اقدامات متقابل در برابر بحران‌ها و هم‌زمان با آن باید به ارتقای دیگر توانایی‌ها در قبال چنین رویدادهایی نیز توجه داشت.

به عنوان مثال ممکن است فردی با دشواری‌هایی جدی در زمینه طبقه بندی برخی از رویدادها مواجه شود، حتی هنگامی که اصطلاح شناسی مورد استفاده به درستی بیان شده باشد و ظاهراً نقطه ابهامی در مطالعه نظری مورد مشخص نیز وجود نداشته باشد.

با در نظر گرفتن قابلیت پیش بینی به عنوان یکی از ملاک‌های بحران، تفاوت قایل شدن بین اطلاعات در دسترس بیشتر اوقات تقریباً غیرممکن خواهد بود (گفارت^۱، ۱۹۹۴). هنگام تقویم و ارزیابی یک بحران، اگر این بحران در معرض تأثیر و هدایت باشد یا نه، به طور حتم می‌توان گفت که این امر به تمایز بین مداخلات و اقدامات واکنشی و پویش گرایانه بستگی خواهد داشت.

به عنوان مثال غرق شدن کشتی معروف تایتانیک در یک قرن پیش را در نظر بگیرید، حادثه‌ای غیرمنتظره هنگامی به وقوع پیوست که کشتی به عنوان شناوری غرق نشدنی محسوب می‌شد. امروزه چنین حادثه‌ای به درستی می‌تواند به عنوان بحرانی متعارف قلمداد شود. با این تصور ذهنی که حوادث و سوانح دریایی معمولاً به وقوع می‌پیوندند و اینکه توسعه دانش دریانوری، کشتی‌های جدید را بسیار مجهز ساخته است. با این حال دشوار خواهد بود چنین قضاوت کنیم که وضعیت و توان آگاهی نسبت به مسایل فنی و نقاط ضعف احتمالی کشتی در سال ۱۹۱۲ میلادی واقعا می‌توانست مسئولان مربوطه را به مطالعه و ارزیابی دقیق بحران هدایت کند و یا اینکه همانند یکی از رویدادهای تأسف بار و به بحران کشیده شده و غیرقابل پیش‌بینی عصر حاضر چون آتش سوزی قطار مسافری در تونل کاپران اتریش در نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی تلقی شود. حادثه‌ای که در وهله نخست به دلیل ماهیت آن، نامعلوم و غیرقابل بررسی نشان می‌داد.

1. Gephart



چنین مشکلاتی (تخصیص دادن علت‌ها) در زمینه فجایع و بحران‌هایی که زمان گذشته به وقوع پیوسته است، امروزه به خوبی قابل بررسی و شناسایی هستند و ارائه راه حل بدون پیچیده کردن گونه شناسی به سختی انجام پذیر خواهد بود.

علاوه بر آن اگر کسی بخواهد ملاک و میزان بررسی و طبقه بندی و گونه شناسی بحران‌ها را مطابق نظر خود گزینشی و محدود کند، از دایره گستردگی و انعطاف پذیری آن خواهد کاست. امری که ما در این نوشتار از آن دوری گزیده ایم.

در پایان باید بر این نکته پای فشرده که توضیحات ارائه شده در این نوشتار و دقت نظری که در گونه شناسی جدید بحران‌ها متناسب با شرایط پیچیده امروزی به عمل آمده است، می تواند مقدمه ای برای تحقیقات و مطالعات عمیق بیشتر در این زمینه تلقی شود.

گونه شناسی بحران همانگونه که در متن حاضر مشاهده می شود، با توجه به تحولات پرشتاب عصر حاضر خود نیز در معرض دگرگونی قرار دارد. تأکید بر این مهم - که با گذر از نگرش سنتی به بحران‌ها می توان حوزه معرفتی جدیدی را در گونه شناسی و طبقه بندی بحران‌ها گشود - از ویژگی‌های پژوهش کنونی به شمار می رود.

منابع لاتین

- Boin, R.A and Legadec, P. (2000), 'Preparing for the Future: Critical Challenges in Crisis Management' *Journal of contingencies and Crisis Management*, pp.185-191.
- Bruins, H.J.(2000)'Proactive Contingency Planning vis-à-vis Declining Water Security in the 21st Century' , *Journal of Contingencies and Crisis Management*. Volume 6. Number 2. pp.63-72.
- Bulmahn, G. and Krakel, M. (2002) 'Overeducated Workers as an Insurance Devise' *Review of Labour Economics and International Relations*, Volu, e16, Number 2, pp.383-402. - Gephart, R.R. (1984), 'Making Sense of Organizationally Based Environmental Disasters', *Journal of Management*, Volume 10, Number 2, pp.205-225.
- German Group of Experts (2000), *Investing Report M.V. Estonia, Hambourg*
- Hart, P., Heyse, L. and Boin, A. (2000), 'New Trends in Crisis Management Practice and Crisis Management Research: Setting the Agenda', *Journal of Contingencies and Crisis Management*, Volume 9, Number 4, pp.181-188.
- McLean, I. and Johnes, M. (2000), 'Regulation run mad: The Broad of Trade and the Loss of the Titanic', *Public Administration*, Volume 78, Number 4, pp.729-749.



- Mitroff, I.I. and Alpasan, M.C. (2003), 'Preparing for evil', *Harvard Business Review*, Volume 81, Number 4, pp.109-115.
- Perrow, C. (1984), *Normal Accidents. Living with High Risk Technologies*, Basic Books, New York.
- Pun, K.F. and Hui, I.K. (2002), 'Integration the Safety dimension into quality management systems: a process model' *Total Quality Management*, Volume 13, Number 3, pp.373-391.
- Quarantelli, E.L. (1996) 'The future is not the past repeated: projecting disasters in 21st century from current trends', *Journal of Contingencies and Crisis Management*, Volume 4, Number 4, pp.228-240.
- Quarantelli, E.L. (2001), 'Another Selective Look at Future Social Crisis: Some Aspects of Which We Can Already See in the Present', *Journal of Contingencies and Crisis Management*, Volume 9, Number 4, pp.233-234.
- Rike, B. (2003), 'Prepared or Not... That Is the Vital Question', *The Information Management Journal*, Volume 37, Number 6, pp.25-33.
- Roberts, K.H. (1990), 'Managing High Reliability Organizations', *California Management Review*. Volume 32, Number 4, pp.101-113.
- Roberts, K.H. and Bea, R.G. (2001), 'Must Accidents Happen? Lessons from High Reliability Organizations' *Academy of Management Executive*, Volume 15, Number 3, pp. 70-78.
- Rosenthal, U. and Kouzmin, A. (1993), 'Globalizing an Agenda for Contingencies and Crisis Management: An Editorial Statement' *Journal of Contingencies and Crisis Management*, Volume 1, Number 1, pp 1-12.
- Turner, B.A. (1978), *Man Made Disasters*, Wykeham Publications, London
- Weick, K.E. (1993), 'The Collapse of Sensemaking in Organizations: The Mann Gulch Disaster', *Administrative Science Quarterly*, Volume 38, Number 4, pp.628-652.